

بازار همسو سازند، یکی از جدی‌ترین و عمیق‌ترین انتقاده‌ها به این گزینش، غیبت معنادار آن دسته از پژوهشگران و دانشمندانی است که معماری‌های بنیادین این انقلاب را خلق کردند؛ افرادی که پایه‌های نظری هوش مصنوعی امروز را بنا نهادند، مانند نویسندگان مقاله (Attention Is All You Need) که مدل‌های ترانسفورمر را به جهان معرفی کرد. با تمرکز شدید بر مدیران عامل میلیاردر و حاکمان پلتفرم، تایم به‌طور ضمنی روایتی را تقویت می‌کند که هوش مصنوعی درواقع محصول نبوغ فردی، مدیریت سرمایه‌دارانه و سودجویانه است، نه ثمره دهه‌ها تحقیقات علمی جمعی، همکاری‌های دانشگاهی و تلاش‌های بی‌پایان پژوهشگران گمنام. این دگردیسی تمرکز، یک پیام‌زُرف دارد: انتخاب تایم نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۵، هوش مصنوعی دیگر در درجه اول یک «علم» یا آکادمی پژوهشی نیست، بلکه به یک «صنعت پرشتاب» و یک «سلاح ژئوپلیتیک» در صحنه جهانی تبدیل شده است. این انتخاب، تأیید می‌کند که قدرت و نفوذ، نه در دستان کسانی که کد را می‌نویسند، بلکه در دستان کسانی است که قوانین بازی، سرمایه‌گذاری و عرضه آن به بازار را تعیین می‌کنند.

▼ غریب‌آینده

چرا سال ۲۰۲۵ به‌عنوان نقطه‌عطف هوش مصنوعی انتخاب شد؟ پاسخ، نه در ظهور اولیه چت‌جی‌پی‌تی در سال ۲۰۲۳ نهفته است، نه در دستیابی احتمالی به هوش عمومی مصنوعی در سال‌های بعد، بلکه در تراکم بی‌سابقه رویدادها و لحظات حیاتی است که در همین سال به‌وقوع پیوست. در این مقطع، هوش مصنوعی از یک «نوآوری هیجان‌انگیز»، به یک «ضرورت اجتناب‌ناپذیر» و در مواردی، یک «تهدید وجودی» تبدیل شد. شاید تعیین‌کننده‌ترین لحظه سال ۲۰۲۵، نه در سیلیکون‌ولی، بلکه در چین رقم خورد. در ژانویه ۲۰۲۵، استارت‌آپ چینی دیپ‌سیک، مدل هوش مصنوعی دیپ‌سیک-آر۱ را منتشر کرد. این رویداد، که بسیاری آن را «لحظه اسپوتنیک» برای صنعت هوش مصنوعی نامیدند، تمام پیش‌فرض‌های غرب را در مورد برتری فناوریانه آمریکا به چالش کشید. تا پیش ازاین دکترین حاکم در سیلیکون‌ولی، این بود که ایالات‌متحده به‌دلیل تحریم‌های صادرات ریزتراشه‌های پیشرفته و دسترسی انحصاری به هزاران پردازنده گرافیکی اینویدیا ا۱۰۰، دارای یک «خندق» نفوذناپذیر است. اما مدل (دیپ‌سیک-آر۱) نشان داد که می‌توان با استفاده از معماری‌های نوین (مانند ترکیب کارشناسان با ام‌آی‌آی) و بهینه‌سازی‌های نرم‌افزاری هوشمندانه، با کسری از هزینه و سخت‌افزار، به‌نتایج مشابه مدل‌های پیشرو آمریکایی (مانند جی‌پی‌تی-۵ و کلاذ ۳/۵ سایت) دست یافت. انتشار دیپ‌سیک و گزارش‌های فنی آن، باعث شد سرمایه‌گذاران دریابند که «هوش» ممکن است به کالایی از زبان تبدیل شود و حاشیه سود جمعی شرکت‌هایی مانند اینویدیا پایدار نباشد. در روز ۲۷ ژانویه ۲۰۲۵، سهام اینویدیا ۱۷ درصد سقوط کرد و حدود ۶۰۰ میلیارد دلار از ارزش بازار آن در یک روز دود شد- بزرگ‌ترین سقوط یک‌روزه در تاریخ بازار بورس. علاوه‌براین، آمریکا دریافت که استراتژی «تحریم سخت‌افزاری» شکست خورده است. چین با «نوآوری» محدودیت‌های «منابع» را دور زده بود. این امر منجر به تسریع نظامی‌سازی هوش مصنوعی در آمریکا شد. در واکنش به تهدید ناشی از ظهور دیپ‌سیک و نیاز فوری به حفظ برتری فناوریانه، پاسخ آمریکا عظیم و با پشتوانه دولتی بود. سم آلتمن (اوپن‌آی‌آی)، همراه لری ایسون (اوراکل) و ماسایوشی سان (سافت‌بَنک) در کاخ سفید حاضر شدند و از پروژه ۵۰۰ میلیارد دلاری استراتیگ پرده برداشتند. این پروژه که هدف‌اش ساخت دیتاسنترهایی با مقیاس گیس‌گاوات در خاک آمریکا بود، نشان‌دهنده پایان دوران «سفر» در حوزه هوش مصنوعی بود. دولت ترامپ که در ژانویه۲۰۲۵ قدرت‌رادر دست گرفته بود، با اغوش باز از این پروژه استقبال کرد. هوش مصنوعی دیگر صرفاً یک محصول تجاری نبود؛ بلکه زیرساخت حیاتی امنیت ملی محسوب می‌شد، که مستقیماً با پروژه‌های تاریخی بزرگی مانند پروژه منهتن در دهه ۱۹۴۰ مقایسه می‌شد. سال ۲۰۲۵ با یاد سالی دانست که هوش مصنوعی از یک «بات‌گفت‌وگوگر» صرف، فراتر رفت و به یک «کارگزار» تبدیل شد. مدل‌های نوین همچون (اوپن‌آی‌آی ۳) و (کلاذ ۳/۵ آپوس) دیگر تنها به تولید متن محدود نبودند؛ بلکه توانایی «استدلال» پیدا کردند و می‌توانستند ابزارها و برنامه‌های دیگر را کنترل کنند. بخش مهمی از این پیشرفت، به‌دلیل قابلیت «استدلال طولانی‌تجربه» حاصل شد؛ یعنی مدل‌ها آموختند که پیش از ارائه پاسخ، «تأمل» کرده و مراحل حل مسئله را بررسی کنند، که این قابلیت به‌شدت خطاهای توهم‌آمیز در حل مسائل پیچیده ریاضی و کدنویسی را کاهش داد. فی-فی لی با شرکت نوپای وُرد لُبز، مدل‌هایی را با قابلیت «هوش فضایی» معرفی کرد که درکی سبعمدی از جهان فیزیکی دارند، امری که گامی حیاتی برای ورود هوش مصنوعی به دنیای فیزیکی و رباتیک محسوب‌می‌شود.

هوشمند منافع را تقویت کند. حتی در دولت، به‌شروط اراده و شفافیت، می‌تواند ساده‌سازی فرآیندهای اداری، کاهش بروکراسی و افزایش کیفیت خدمات عمومی را امکان‌پذیر کند. اما دستیابی به این مزایا بدون دسترسی به داده و زیرساخت‌های پایش و پالایش داده، قابل تصور نیست. بخش بزرگی از داده‌های عمومی و دولتی همچنان در سطوح مختلف اداری محبوس است و امکان استفاده‌ی پژوهشی یا نوآورانه از آنها فراهم نیست. درحالی‌که تجربه کشورهای موفق نشان داده که بازکردن داده‌های غیر حساس دولتی مانند داده‌های سلامت یا حمل‌ونقل می‌تواند ظرف چندسال، اکوسیستم بزرگی از شرکت‌های مبتنی بر هوش مصنوعی ایجاد کند. بنابراین، اگر چه سیاست‌گذاری هوش مصنوعی مهم است، اما بدون شفافیت، درعمل حرکت چندانی صورت نخواهد گرفت. در کنار فرصت‌ها و چالش‌ها، موضوع تهدید انحصار دیجیتال یکی از حساس‌ترین بخش‌های این بحث است. هوش مصنوعی ماهیتاً فناوری‌ای مقیاس گراست؛ هر چه داده، توان محاسباتی و دسترسی به‌بازار بیشتری داشته‌باشید، احتمال موفقیت بیشتر است. همین ویژگی می‌تواند منجر به شکل‌گیری انحصارهای قدرتمند هم‌شود؛ انحصارهایی که کنترل



انتخاب «معماران

هوش مصنوعی»

به‌عنوان شخصیت

سال ۲۰۲۵، انتخابی

است که تاریخ

قضاوت سختی دربارهِ

آن خواهد داشت.

این هشت نفر و)

همتاينشان، نه‌تنها

تکنولوژی، بلکه

ساختار واقعیت را تغییر

داده‌اند. آن‌ها شبیه

پرومته‌هایی هستند که

آتش را دزدیده‌اند،

اما برخلاف پرومته،

خودشان بر مسند

خدایان تکیه زده‌اند.

تصویر آن‌ها روی جلد

تایم، ملحق در آسمان،

نمادی دقیق از وضعیت

بشریت در سال ۲۰۲۵

است؛ ما به ارتفاعات

خیره‌کننده‌ای از توانایی

تکنولوژیک رسیده‌ایم،

اما زیر پایمان خالی

است. سازه‌های

نهادی، اخلاقی و

قانونی‌ما (مانند همان

ساختمان نیمه‌کاره در

عکس ۱۹۳۲) هنوز

کامل نشده‌اند

▼ پانتون خدایان جدید

تایم با انتخاب هشت‌نفر روی جلد، تلاش کرده است تا طیف‌های مختلف قدرت در زیست‌بوم هوش مصنوعی را نمایندگی کند. در اینجا به تحلیل عمیق شخصیت، فلسفه و تضادهای درونی هر یک می‌پردازیم.

جنسن هوانگ، مدیرعامل انویدیا، در سال ۲۰۲۵ شاید مهم‌ترین فرد روی کره زمین بود. شرکت او که ارزش بازارش با نوسانات تریلیون دلاری همراه بود، به‌عنوان «تأمین‌کننده اکسیژن» برای کل صنعت هوش مصنوعی شناخته می‌شد. بااین‌حال تایم تصویر مردی را ترسیم می‌کند که در اوج قدرت، عمیقاً مضطرب است: هوانگ ۶۲ ساله، که هفت‌روز هفته و از ساعت پنج صبح کار می‌کند، اعتراف کرده که دائماً در «حالت اضطراب» از ورشکستگی بصری‌برد و معتقد است، انویدیا همیشه «۳۰ روز با نابودی فاصله دارد». این ذهنیت مضطرب که ریشه در تجارب نزدیک به شکست این شرکت در دهه ۹۰ دارد، در سال ۲۰۲۵ با تهدیدات واقعی (مانند رقابت با ای‌ام‌دی و مدل‌های ارزان قیمت دیپ‌سیک) تشدید شد. هوانگ درعین‌حال، هوش مصنوعی را فراتر از یک صنعت می‌بیند: آن را «موتور تولید ناخالص داخلی» آینده می‌خواند و در چارچوب تفکر تکنواسیونالیستی، بر این باور است که هر کشوری باید به‌ساخت «هوش مصنوعی حاکمیتی» خود بپردازد.

سم آلتمن، مدیرعامل اوپن‌آی‌آی در سال ۲۰۲۵ نقشی فراتر از یک مدیرعامل ایفا کرد و عملاً به «دیکتاتور ارشد» هوش مصنوعی تبدیل شد. او رؤین همان سال، مانیفست خود را با عنوان «تکینگی (تکنولوژیتی) ملایم» در یک مقاله ویلاگی منتشر کرد. فلسفه تکینگی ملایم او تلاش‌شی بود برای کاهش ترس عمومی از «فرایشی‌شدن» هوش مصنوعی؛ او استدلال می‌کرد که تکینگی (نقطه‌ای که هوش ماشین از انسان فراتر می‌رود) یک انفجار ناگهانی نخواهد بود، بلکه فرآیندی تدریجی و قابل مدیریت است که در آن «گشگفتی‌ها، عادی می‌شوند». اما در این مسیر، یک تضاد بزرگ خودنمایی می‌کرد: در حالی‌که آلتمن از «توزیع عادلانه» و لزوم «درآمد پایه‌همگانی» سخن می‌گفت، تمرکز عظیم قدرت و ثروت در مراکز داده پروژه استراگیت نشان می‌داد که مسیر واقعی صنعت به سمت تمرکز شدید ثروت است، نه توزیع آن. ازاین‌رو منتقدان او را متهم می‌کنند که با عادی‌سازی مفاهیم بیابان‌بازی هوش مصنوعی، جامعه را برای سلب مسئولیت انسانی در قبال آینده آماده می‌کند.

حضور **ایلان ماسک، مدیرعامل ایکس** در این فهرست اجتناب‌ناپذیر بود، چراکه شرکت ایکس‌آی‌آی، با راه‌اندازی ایربرانه «گلوپوس» در تنسی، خود را به‌عنوان رقیب جدی اوپن‌آی‌آی تثبیت کرد. بااین‌حال نقش اصلی ماسک در سال ۲۰۲۵، بُعدی سیاسی داشت. مدل‌های گراک او با وعده «حقیقت‌جویی حقیقی» بدون فیلترهای سیاسی رایج در مدل‌های گوگل یا اوپن‌آی‌آی عرضه شدند؛ مدل‌هایی که گاهی به‌خاطر تولید محتوای بسیار جنجالی مورد انتقاد شدید قرار گرفتند، اما ماسک آن‌ها را نماد آزادی‌بین در عصر الگوریتم نامید. نزدیکی او به دولت ترامپ و نقش احتمالی‌اش در «کمیسون بهره‌وری دولت»، او را به‌یلی میان سیلیکون‌وای‌کاشفید تبدیل کرد. ماسک‌نماینده جناح «شتاب‌گرا» است؛ گروهی که معتقدندد مسائل ایمنی نباید مانع سرعت در توسعه هوش مصنوعی شوند، به‌ویژه در رقابت فراینده با چین.

دمیس هاساییس، مدیرعامل گوگل دیپ‌مایند، نماینده آرمان گرایی علمی در این گروه است. دریافت جایزه نوبل شیمی در سال ۲۰۲۵ (مشترک با جان جامپر) برای پروژه آلفافولد، نقطه اوج ادغام موفقیت‌آمیز هوش مصنوعی و علوم طبیعی بود. آلفافولد با پیش‌بینی ساختار سه‌بعدی تقریباً تمام پروتئین‌های شناخته‌شده، موفقیتی عظیم کسب کرد؛ هاساییس این دستاورد را «فشرده‌سازی یک‌میلیارد سال تحقیق دکتر در یک‌سال» توصیف کرد. از دیدگاه او، هدف نهایی هوش مصنوعی صرفاً ساخت ربات‌های گفت‌وگوگر نیست، بلکه حل مسائل بنیادین بشریت در حوزه‌هایی چون انرژی، بیماری و مواد است. او برخلاف ایلان ماسک، رویکردی محتاطانه‌تر دارد و هشدار می‌دهد که صرفاً بزرگ‌تر کردن مدل‌ها برای رسیدن به هوش عمومی مصنوعی، کافی نیست وصنعت‌هنوز به «نوآوری‌های بنیادین» بیشتری نیاز دارد. **مارک زاکربرگ** **رکبر مدیرعامل متا** که سال‌ها با مدل‌های لا‌ماورویکرد متن‌باز خود را به‌عنوان «ارابین هود» هوش مصنوعی معرفی می‌کرد (کسی که فناوری را از انحصار گوگل و اوپن‌آی‌آی خارج می‌کند)، در سال ۲۰۲۵ یک چرخش استراتژیک بزرگ داشت. گزارش‌ها نشان داد که شرکت او -متا- در حال توسعه مدلی بسته و تجاری با نام رمز «پروژه اووکادو» است که قرار است در سال ۲۰۲۶ عرضه شود. این تغییر ناگهانی نشان‌دهنده فشار شدید سهامداران، برای کسب درآمد مستقیم از سرمایه‌گذاری‌های عظیم در حوزه هوش مصنوعی بود. زاکربرگ به این نتیجه رسید که در جنگ تمام‌عیار هوش مصنوعی، اینفوِلوژی «متن‌باز» محدودیت‌های جدی دارد و برای بقا در کنار

غول‌های فناوری، باید مسیر کسب‌وکار انحصاری را در پیش بگیرد. **داریو آمودی، مدیرعامل ائتروپیک**، شرکتی که با وعده «ایمنی» در هوش مصنوعی تأسیس شد، در سال ۲۰۲۵ با یک پارادوکس اخلاقی جدی مواجه گردید. برای اینکه مدل‌های ایمن او (سری کلاذ) در بازار همچنان مرتبط و مورد استفاده باقی بمانند، او چاره‌ای جز مشارکت در مسابقه افزایش قدرت و ظرفیت محاسباتی نداشت. دکتترین آمودی این بود که «ایمنی» بدون «قدرت»، بی‌معنی است؛ اگر مدل‌های ایمن ضعیف باشند، هیچ‌کس از آن‌ها استفاده نخواهد کرد. او در مقالات و سخنرانی‌هایش در سال ۲۰۲۵ صریح‌تر از همیشه هشدار داد که این مدل‌ها پتانسیل نابودی تا ۵۰ درصد از مشاغل دفتری را دارند و می‌توانند خطرات جدی برای امنیت ملی ایجاد کنند. **فی-فی لی، مدیرعامل وُرد لُبز**، با مفهوم «هوش فضایی» تلاش کرد تا هوش مصنوعی را از محدوده متن و پیکسل خارج کرده و به دنیای فیزیکی وارد کند؛ شرکت نوپای او، وُرد لُبز، روی مدل‌هایی کار می‌کند که قوانین فیزیک جهان واقعی را درک می‌کنند.

لیزا اسو، مدیرعامل ای‌ام‌دی، تنها کسی بود که جرأت کرد انحصار سخت‌افزاری انویدیا را به چالش بکشد. چپ‌های سری ام‌آی۰۳۵۰ او نشان دادند که جایگزینی برای محصولات جنسن هوانگ وجود دارد و این امر به شرکت‌های بزرگ فناوری، قدرت چانه‌زنی حیاتی در برابر غول سخت‌افزار داد.

▼ افق ۵۰ ساله: جهان در ۲۰۲۵

اگر سال ۲۰۲۵ آغاز عصر ماشین‌های متفکر است، ۵۰ سال بعد جهان چشملکی خواهد داشت؟ گزارش تایم و تحلیل‌های پیرامونی، سه سناریوی کلان را برای سال ۲۰۲۵ ترسیم می‌کنند. در این دیدگاه خوش‌بینانه و آرمان‌شهری (یوتوپیا) که توسط افرادی چون جنسن هوانگ و سم آلتمن ترویج می‌شود، هوش مصنوعی مسیر را برای عصر پساکمپیابی هموار می‌کند و هزینه کالاها و خدمات را تقریباً به صفر می‌رساند. دمیس هاساییس پیش‌بینی می‌کند که تا سال ۲۰۷۵، هوش مصنوعی به حل تمام بیماری‌های زیست‌شنناختی (بیولوژیک)، به‌شدت طول عمر انسان را افزایش خواهد داد. علاوه بر این، با حل مشکل همجوشی هسته‌ای توسط هوش مصنوعی، انرژی نامحدود در دسترس قرار می‌گیرد و انسان به یک گونه بین‌سیاره‌ای تبدیل خواهد شد، که این امر محدودیت‌های کنونی زمین را برای همیشه از بین می‌برد. منتقدان و حتی برخی از خودمعماران هوش مصنوعی (مانند ایلان ماسک) هشدار می‌دهند که در سناریوی بدبینانه (دیستوپیا)، انسان تا سال ۲۰۷۵ ممکن است به‌طورکل «اعالمیت» و قدرت تصمیم‌گیری خود را از دست بدهد. در این چشم‌انداز، «حوش ماشین میلیاردها برابر انسان شود، ما در بهترین حالت به «جوانان خانگی» محبوس آن‌ها تبدیل خواهیم شد؛ موجوداتی که در فراه و آسایش کامل به‌سر می‌برند، اما عملاً هیچ قدرتی برای تصمیم‌گیری یا تغییر سرنوشت خود ندارند. بدتر از آن، اگر تمام ثروت تولیدشده توسط هوش مصنوعی در انحصار همان «معماران» و مالکان الگوریتم‌ها باقی بماند، جامعه ۲۰۷۵ به دو طبقه مجزا تقسیم خواهد شد: مالکان خدای گونه الگوریتم‌ها و توده‌های بی‌مصرف که صرفاً با دریافت درآمد پایه، حیات خود را ادامه می‌دهند. سناریوی سوم، بر ادغام بیولوژیک و دیجیتال تأکید دارد که پروژه‌هایی مانند نورالینک مظهر آن هستند. در این دیدگاه، مرز میان انسان و ماشین تا سال ۲۰۷۵ به‌طورکل از بین‌رفته است؛ ما دیگر با هوش مصنوعی صرفاً «اصحبت» یا تعامل نمی‌کنیم، بلکه آن را «تجربه» و حس می‌کنیم.

▼ معمارانی بر فراز ابرها، بدون نردبان

انتخاب «معماران هوش مصنوعی» به‌عنوان شخصیت سال ۲۰۲۵، انتخابی است که تاریخ قضاوت سختی دربارهِ آن خواهد داشت. این هشت‌نفر (و همتایانشان)، نه‌تنها تکنولوژی، بلکه ساختار واقعیت را تغییر داده‌اند. آن‌ها شبیه پرومته‌هایی هستند که آتش را دزدیده‌اند، اما برخلاف پرومته، خودشان بر مسند خدایان تکیه زده‌اند. تصویر آن‌ها روی جلد تایم، ملحق در آسمان، نمادی دقیق از وضعیت بشریت در سال ۲۰۲۵ است؛ ما به ارتفاعات خیره‌کننده‌ای از توانایی تکنولوژیک رسیده‌ایم، اما زیر پایمان خالی است. سازه‌های نهادی، اخلاقی و قانونی‌ما (مانند همان ساختمان نیمه‌کاره در عکس ۱۹۳۲) هنوز کامل نشده‌اند. آیا این معماران را ما به سلامت، به طبقه بعدی تمدن خواهند برد؟ یا سقوطی در انتظار است؟ پاسخ این سوال را نه در کدهای آن‌ها، بلکه در تصمیمات سیاسی و اخلاقی سال‌های پیش‌رو خواهیم یافت. آنچه مسلم است، این است که در سال ۲۰۲۵، بشریت کنترل فرمان را با مخلوقات خود شریک شد و دیگر هرگز به‌تنهایی‌راندگی نخواهد کرد.

ارتقا یابد. ایجاد مراکز داده امن، دسترسی پژوهشگران به توان پردازشی، تسهیل همکاری بین دانشگاه وصنعت وحمايت از شرکت‌های نوپا در مراحل اولیه، همگی از ملزومات یک اکوسیستم پایدار هستند. درنهایت باید گفت که اقتصاد هوش مصنوعی برای ایران یک مسیر استراتژیک و ضروری است. باتوجه به فشارهای تحریمی ومحدودیت‌های سنتی رشد و نیاز به جهش بهره‌وری، این فناوری می‌تواند یکی از معدود ابزارهایی باشد که به کشور امکان می‌دهد مسیر توسعه خود را بازتعریف کند. اما اگر این تحول بدون مقررات دقیق، بدون سیاست داده، بدون شفافیت، بدون سرمایه‌گذاری هدفمند و بدون نظارت بر انحصار پیش‌رود، نه‌تنها بهره‌وری افزایش نخواهد یافت، بلکه شکاف‌های اجتماعی واقتصادی نیز عمیق‌تر می‌شود. بنابراین اکنون زمان آن رسیده که کشور ما نیز رویکردی فاعل و واکنشی نسبت به هوش مصنوعی اتخاذ کند. با تریکیی از سیاست‌گذاری هوشمند، بازکردن داده‌های عمومی، توسعه زیرساخت‌ها و ایجاد فضای رقابتی سالم، می‌توان اقتصاد هوش مصنوعی را نه به‌عنوان یک تهدید، که به‌عنوان موتور محرک یک تحول بزرگ در اقتصاد دیجیتال کشور تبدیل کرد.

در اقتصاد دیجیتال کشور تبدیل کرد.

هوش مصنوعی

بحران اصالت در رسانه‌های ایران



قادر باستانی‌تبریزی

تحلیل‌گر اقتصاد دیجیتال

باطهور ابزارهای هوش مصنوعی در تولید محتوا، رسانه‌های ایران با موج کم‌سابقه‌ای از متون مواجه شده‌اند که ظاهری مرتب وزبانی روان دارند اما از اصالت، عمق تحلیلی و بینش بومی خالی‌اند. این سسونامی محتوای هوش مصنوعی، نظم حرفه‌ای سردبیران و استانداردهای دروازه‌بانی اخبار را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده است. پیمایش اخیر مؤسسه پیپور ۲۵ کشور نشان می‌دهد که ۸۱ درصد مردم با هوش مصنوعی آشنا هستند، اما این آگاهی نه‌تنها آرامش نمی‌آورد بلکه پارادوکسی از بیم و امید ایجاد کرده است. ۴۲ درصد پاسخ‌دهندگان هم‌زمان نگران و هیجان‌زده‌اند، اما کفه ترازو به‌سمت نگرانی سنگینی می‌کند. همچنین اعتماد عمومی به تنظیم‌گری ملی و انتخابی‌رؤیا بیشتر از آمریکا و چین است، که نشان‌دهنده تمایل به مقاومت در برابر هژمونی غول‌های فناوری است. در ایران، رسانه‌ها با چهار چالش اصلی مواجه‌اند؛ افزایش بار شناختی سردبیران، بحران تشخیص اصالت، تهدید به اعتبار و اخلاق حرفه‌ای و تناقض نقش روزنامه‌نگاران. بار شناختی افزایش یافته زیر متون ماشینی، ظاهری حرفه‌ای دارند اما تشخیص ضعف‌های پنهان آن‌ها زمان‌بر است. بحران اصالت به‌دلیل فقدان داده‌های محلی و تجربه میدانی رخ می‌دهد و ابزارهای تشخیص هوش مصنوعی برای زبان فارسی هنوز محدودند. چالش اخلاقی و اعتبار رسانه‌ها از انتشار محتوای نادرست با پنهان‌کاری در استفاده از هوش مصنوعی ناشی می‌شود. همچنین روزنامه‌نگاران در موقعیتی دوگانه‌اند؛ هم بایداز هوش مصنوعی برای تسریع کار استفاده کنند، هم نقش بازدارنده در برابر محتوای سطحی ایفا کنند. برای مدیریت بحران ناشی از سونامی محتوای تولیدشده توسط هوش مصنوعی، مجموعه‌ای از راهکارهای عملی می‌تواند به‌کارگرفته شود. نخست، شفاف‌سازی اجباری در استفاده از هوش مصنوعی ضروری است. بدین معنا که هر نویسنده یا تولیدکننده محتوا موظف باشد در ابتدای متن، میزان ونوع مشارکت ابزارهای هوش مصنوعی -اعم از نگارش اولیه، ویرایش، ترجمه یا ایده‌پردازی- را به‌صورت صریح اعلام کند. این اقدام مشابه استانداردهای نشریات علمی، امکان داوری حرفه‌ای دقیق‌تر را برای سردبیران فراهم کرده و از سوءاستفاده، پنهان‌کاری و تضعیف اعتماد مخاطبان جلوگیری می‌کند. شفاف‌سازی همچنین مرز مسئولیت انسانی در تولید محتوا را روشن کرده و هوش مصنوعی را به‌عنوان ابزاری کمکی در فرآیند تولید محتوا تثبیت می‌کند. دوم، آموزش و توانمندسازی تحریریه نقش مهمی در مدیریت بحران دارد. سردبیران، ویراستاران و خبرنگاران باید آموزش‌های تخصصی در زمینه تشخیص محتوای تولیدشده توسط هوش مصنوعی، تحلیل منابع، نقد ساختاری و شناسایی ضعف‌های پنهان متون ماشینی دریافت کنند. این آموزش‌ها با هدف تقویت مهارت تصمیم‌گیری حرفه‌ای، شناسایی سوگیری‌ها و اطمینان از اصالت محتوا طراحی می‌شوند. هم‌زمان توسعه ابزارهای تشخیص برای زبان فارسی ضروری است تا فرآیند غربالگری اولیه آسان‌تر شود و بار شناختی سردبیران کاهش یابد. ترکیب مهارت انسانی و فناوری بومی، امکان مدیریت بهتر سیل محتوای ماشینی را فراهم می‌آورد. سوم، تمرکز بر تولید محتوای اصیل با تأکید بر زمینه محلی، اهمیت ویژه‌ای دارد. باتوجه به اینکه تنها حدود یک‌درصد محتوای اینترنت به زبان فارسی است و الگوریتم‌های هوش مصنوعی عمدتاً بر داده‌ها و فرهنگ کاربران انگلیسی‌زبان آموزش دیده‌اند، رسانه‌ها می‌توانند با تعریف شاخص‌های جدید کیفیت محتوا، ارزش محتوای انسانی ومحلی را ارتقا دهند. این شاخص‌ها شامل تحقیق میدانی، تعامل با منابع معتبر داخلی و تحلیل داده‌های محلی می‌شود و جایگاه تولید محتوای محلی، عمیق، تحلیلی و مسئله‌محور را تقویت می‌کند. چهارم، ایجاد سامانه‌های مشترک شناسایی محتوای هوش مصنوعی می‌تواند فشار کاری تحریریه را کاهش دهد. توسعه پلتفرم‌های مشترک میان رسانه‌ها که توانایی شناسایی و دسته‌بندی متون مشکوک به هوش مصنوعی را داشته باشند، این امکان را فراهم می‌کند که ابزارهای ماشینی غربالگری اولیه را انجام دهند و وقت سردبیران برای تحلیل عمیق و بررسی اصالت داده‌ها آزاد شود. این سامانه‌ها می‌توانند از مدل‌های زبانی فارسی‌محور برای تحلیل سبک نوشتار، منطق ساختاری و الگوهای جملهبندی متون استفاده کنند و در عین حال، امکان ایجاد استانداردها و اشتراک‌گذاری داده میان رسانه‌ها برای افزایش دقت تشخیص را فراهم آورند. همچنین با تعریف نقش روزنامه‌نگار از دروازه‌بان سنتی به راهنما شناختی ضروری است. به جای تمرکز صرف بر مسودسازی مسیر محتوای ماشینی، رسانه‌ها می‌توانند هوش مصنوعی را به‌عنوان ابزار و دستیار کمک‌رسان برای غربالگری اولیه و مدیریت حجم انبوه محتوا به کار بگیرند و انرژی انسانی را صرف تحلیل‌های عمیق، تحقیق میدانی و تولید محتوای اصیل کنند. چنین رویکردی، هم اصالت و کیفیت محتوا را حفظ می‌کند، هم امکان پاسخگویی و حفظ اعتبار رسانه‌ها در مواجهه با سیل محتوای ماشینی را فراهم می‌آورد.